

پنجشنبه هجدهم آبان ماه ۱۴۰۲

دانشگاه جامع علوم اسلامی رضوی

مقطع دکترا (نشست اول)

مسائلی از فقه القضا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين اللهم عجل لوليک الفرج واحفظه من کل سوء واجعلنا من خير اعوانه و انصاره

با استمداد از خداوند بزرگ و توسل به مقام شامخ خاتم انبیا و ائمه هدی علیهم صلوات الله درس با مباحثی از فقه القضا در قالب دو واحد شروع می کنیم امیدواریم خداوند بزرگ که توفیق داده در محضر این بحث محترم و در جمع شما دوستان، خواهران و برادران محترم باشیم، در ادامه هم لطف عمیم خود را شامل حال ما کند. انشالله

قصد موعظه یا نصیحت ندارم لاقلاً این مقدار را بجا می بینم که بگویم بزرگواران، این فرصتها را قدر بدانید مطمئن باشیم این فرصتها برای انسان ها کم پیش می آید و برای آنهایی هم که پیش می آید خیلی زود می گذرد هر چند وقتی انسان نعمت را دارد متوجه نیست؛ فکر می کند تا ابد این نعمت هست؛ این که فرمان سالم و جسممان کم و بیش انشالله [سالم هست] باید سپاسگزار باشیم و همچنین این که توفیق داده که در خدمت اهل بیت و اسلام و پیامبر عظیم الشان باشیم و مسائلی را یاد بگیریم، کم نعمت نیست و نصیب همگان نمی شود قدر بدانیم و شاکر باشیم و وقتی مشرف می شویم حرم امام همام – امام رضا علیه السلام – دو رکعت نماز یا سجده شکر بجا آورید که توفیقی پیدا کردید برای این مباحث؛ بلکه برای هر مقطعی و هر بحثی و تلاش کنید این که درس را گوش کنید و کلاس را شرکت کنید و امتحانی بدهید و مدرکی بگیرید تا بتوانید مفید باشید.

ما گزینه های خیلی بهتری در پیش داریم؛ این که عاشقانه، عالمانه، مشتاقانه درس بخوانیم؛ مقداری که استاد می گوید دنبال کنیم و خیلی بحثها را خود دنبال کنیم و چه بسا استاد هم نگفته باشد. و در امتحان هم نیاید؛ بسیار فرق است بین کسی که درس را از باب وظیفه می خواند یا عاشقانه می خواند. انشالله که شما از گروه دوم باشید و باشیم؛ استاد مشفقانه بگوید و شاگرد هم مشتاقانه گوش کند و ضبط کند...

اگر کتاب صراط را دارید؛ هدایت تحصیلی طلاب و دانشجویان این که چگونه مطالعه و مباحثه کنیم و حتی چگونه پژوهش و یادداشت و تحقیق کنیم همه را بنده در کتاب آوردم مراجعه کنید و قطعاً استفاده خواهید کرد انشالله

عنوانی که دوستان به کلاس داده بودند: «بایسته های فقه القضا» و این عنوان بیشتر به فلسفه فقه القضا می خورد.

و لذا من با احترام به آن عنوان و سرفصلها - اگر بخواهیم بیشتر در سرفصلها معطل شویم که به نظر من خوب هم هست - باید بگوییم مسائلی از فقه القضا را می خواهیم بحث کنیم و این هم که می گوییم مسائلی از فقه القضا به این جهت که فقه القضا هست و صدها مساله ...

مگر چقدر ما فرصت می کنیم که در دو واحد کار را به اتمام برسانیم؟!

به هر حال ما می خواهیم مسائلی چند از فقه القضا را در این بخش داشته باشیم.

نکته ای که شاید بشارتی برای شما بزرگواران باشد این است که ما در حوزه علمیه قم حدود پنج سال فقه القضا داشتیم و حدود ششصد یا هفتصد صفحه مسائلی و مباحثی مطرح شد که من ممکن است لیست عناوین بحث ها را برای شما بگویم طبعاً باید بین این مباحث خیلی گزینش صورت گیرد که من عمده مطالب را برای شما بیان کنم.

بخشی پیاده شده و در آستانه چاپ هست و بخشی هم هنوز در پروسه پیاده سازی است؛ اگر دوستانی پسندیدند بحث را و خواستند تحقیق کنند می توانند در فرصتهای آینده کتاب را که آماده شد ملاحظه کنند.

بحثهایی که می شود و مخصوصاً مطالبی که در کتب گذشتگان مطرح است، عنوان آن مطرح است اما چه بسا ذیل آن مباحث جدید است؛ من تلاش کردم که هم گذشتگان را مطرح نظر قرار دهم و هم این که مسائلی که در اطراف ما مطرح است، مد نظر داشته باشم.

اما بسیاری از مسائل هست که یا اصلاً مطرح نشده یا در درسهای خارج یا در متون علما نیست؛ البته ممکن است فاضل جوانی در آن زمینه مقاله ای داشته باشد اما عمدتاً مسائلی است که کمتر به آن پرداخته شده است. به هر حال نوع پرداختن به این مسائل به گونه ای است که سعی کردم این ها را در قالب درس خارج مطرح کنم.

سعی کنید درسها را با دقت بیشتر و با علاقه بیشتر در نظر بگیرید. متوجه خواهید شد که بحثها، کاملاً جدید است که در قالب درس خارج بیان می شود.

در عین حال که قدردان گذشتگان هستیم اما گلایه ای که از برخی معاصرین بخصوص کسانی که حتی منصب قضا را هم دارند، داریم این است که مباحث جدیدی اضافه نکردند به فقه القضا و به همان مباحث گذشته بسنده کرده اند.

این غفلت ناستودنی است؛ من همین جا چون اساتید این صدا را می شنوند، اساتید قم و مشهد یا اصفهان و حوزه های معتبر شهرستانهای دیگر توصیه ای دارم و آن این که مباحثی که نگرش و مبحث جدید را می طلبد، نباید فقط به گذشته اکتفا کنیم و حرکت ما صرفاً مثل کسی باشد روی تردمیل حرکت می کند بلکه باید حرکت ما واقعا رو به جلو باشد.

و اگر کار را علمای ما به مراحل رسانده اند ما باید این کار آن ها را دو سه مرحله جلوتر ببریم. انشا الله

پس اولین بحث ما معلوم شد؛

بیان موضوع؛ طرح مسائلی چند، از فقه القضا...مسائل مبتلا به تا آخر .

پس در مجموع عنوان کلاس ما هست: مسائلی از فقه القضا

مساله دوم: هدف از بحث است که ما در این دو واحد درسی چه می خواهیم بکنیم احیانا اگر سوال شد، خیلی مختصر همین را می نویسیم:

۱. آشنایی با سیستم قضایی اسلام

۲. مسائل و قواعدی از فقه القضا

مورد دوم، هدف دوم است که این ها قدری با هم متفاوت است.

در هدف اول ما در واقع یک پیشفرض داریم و آن این که اسلام یک سیستم و یک نظام دارد.

یعنی اگر بپرسند که یا ایها العالم : آیا اسلام در برابر سیستم های قضایی دنیا، که بعدا اشاره می کنیم، سیستمی دارد یا نه؟

بسیاری ولو به زبان هم نیاورند خواهند گفت: اسلام سیستم ندارد. اسلام یک تک گزاره های اتمیک در قضا دارد؛ مفهوم شناسی قضا و یا گستره قضا، شرایط قاضی، ادله اثبات دعوا، تعارض ادله، این ها یک سری احکامی است اتمیک که در کتاب القضا هست... شما تمام کتبی که از حضرات از قضا بحث کرده اند، از صاحب جواهر یا شیخ انصاری یا آخوند خراسانی، نایینی، آقا ضیاء عراقی، آیت الله گلپایگانی، مرحوم میرزای حبیب الله رشتی و یا مرحوم آشتیانی... همین طور تا این اواخر مرحوم آقای اردبیلی معاصر که فقه القضا دارد، روی مسائلی از قضا متمرکز شده اند، همه به شکل اتمیک کار کرده اند... تک مسائل و تک گزاره هایی را کنار هم می چینند و مسائلی را مطرح می کنند. اما به نظر ما این مقدار کفایت نمی کند اگر معتقدیم اسلام سیستم دارد، ما هدفمان در این درس تا حد امکان آشنایی با سیستم قضایی اسلام است.

این جا ممکن است برای شما سوالی پیش آید و ممکن است البته هنوز زود باشد، و آن این که اسلام سیستم دارد یا ندارد؛ اصولا چه ثمری دارد؟

شما ممکن است سراغ بسیاری از اساتید سنتی بروید، ممکن است نسبت به چنین موضوعی معترض شوند و مطرح کنند که آیا مثلا فلانی با این مباحث می خواهد مساله ای را حل کند؟! چه فایده دارد؟!

ثمره سیستم حداقل این است که در موارد زیادی ما می توانیم اگر شک داشته باشیم با کشف سیستم، مساله را حل کنیم.

مثلا اگر گفتیم که سیستم قضایی اسلام، سیستم حاکمیت امارات قانونی است و اگر این را گفتیم بسیاری از امارات قانونی ممکن است اطمینان نیاورد و حتی قاضی برخلافش اطمینان دارد و برخلافش گمان قوی داشته باشد... اگر سیستم قضایی اسلام، سیستم حاکمیت امارات قانونی است، (مثل بینه اقرار یا قسامه) ما نباید دنبال قرار و اطمینان قاضی به وفاق باشیم.

به وفاق که سهل است ؛ اگر قرار و اطمینان قاضی (و نه علم) گمان قاضی برخلاف امارات هم باشد، امارات حاکم است. اما اگر چنین سیستمی را کشف نکردیم ما راحت فتوا نمی دهیم.

برخی از مباحث جدید را برخی از اعظم سنتی چون نمی توانند درست برای آن ثمره تصور کنند، موضع به شرط لا می گیرند. نمی گویند این شاید در حوزه تخصص و تصور ما نیست و یا لا اقل نمی آیند که با آن بحث گفتگو کنند که نظرش چه بوده که این مباحث را مطرح کرده است.. سریعا موضع می گیرند و می گویند کار لغو است!! و این البته که درست نیست؛ به نظر من خواهران و برادران! آشنایی با سیستم قضایی اسلام و پذیرش این سیستم باعث می شود که ما از این رهاورد واز این داده تفکر در بسیاری از جاها استفاده کنیم. ولو در صدها مورد کاربرست داشته باشد...

هدف دوم ما در این وقت محدود و اندک این است که مسائل و قواعدی از فقه القضا را آشنا باشیم... به هر حال فقه القضا مثل فقه المعاملات و ... قواعدی دارد آن قواعد را ما باید آشنا شویم ؛ قاعده اکراه یا اضطرار ... قاعده درء ... این ها قواعد فقه القضا است { چنان که فقه القضا ، مسائلی دارد... مثل ادله اثبات دعوا ؛ اقرار ، بینه ، قسامه ، تعارض این ها با هم من مسائل و قواعد را جدا کردم ؛ مسائل یعنی جواب مورد ها ، فروع.. و قواعد یعنی آن مبانی و آن کلیاتی که قاضی در موردهای زیادی پیاده میکند و البته اصراری هم نداشته باشید بر گسست این دو از هم ولی گسست بدهیم نهایتا بهتر است

پس دو هدف شد: آشنایی با سیستم قضایی اسلام و دوم: بیان مسائل و قواعدی از فقه القضا

مطلب سوم: مفهوم شناسی و جایگاه شناسی فقه القضا

این ها دو مطلب هست ؛ منتها چون با هم بیان می شود من ذیل شماره ۳ آوردم

و الا توجه به این هست که مفهوم شناسی یک مطلب است و منزلت شناسی هم یک مطلب دیگری .. یادم است در کلاسی که قبلا با شما داشتم، بنده واژه «فقه» را برای شما توضیح دادم .

واصرار کردیم که ما با دو مفهوم سر و کار داریم که سوگمندان این ها گاه جابجا می شود. یکی مفهوم فقه و دیگری مفهوم شریعت است.

شریعت به معنای دین خدا یا احکام خداوند (شریعت بالمعنی الاعم: دین خدا؛ و شریعت بالمعنی الاخص : احکام) اما فقه ، کاشف از شریعت است. همیشه فقیه وقتی فقه النکاح یا فقه الديات را بحث می کند در واقع می خواهد تلاش کند ، آن شریعت را کشف کند، لذا میگوییم فقه می شود کاشف و شریعت می شود مکشوف...

فقه یک دانش است اما شریعت یک واقعیت است که خداوند قرار داده است؛ فقه بشری است اما شریعت الهی است ؛ فقه معصوم است اما شریعت معصوم است در فقه ما با اختلاف روبرو هستیم چرا که حاصل تلاش علما است اما شریعت اختلاف و تخلف ندارد...

در مجموع وقتی از فقه القضا صحبت می کنیم به این دلیل است که می خواهیم کار فقیهانه انجام دهیم.

البته انگیزه ما کشف همان قواعد یا مسائل و احکامی از شریعت مطهر الهی است ...

اما این که قضا چه تعریفی دارد؛ اجازه دهید جداگانه بحث کنیم چون در قضا حداقل چهار بیان و نظر داریم..

سوال این است که فقه القضا کجای ساختار فقه ما است؟

این می شود همان جایگاه شناسی و ردیف شناسی ...

اگر از شما سوال شود که فقه ما چه ساختاری دارد؟ و فقه القضا کجا قرار می گیرد؟ چه میگوید؟

فقه ما ساختهای گوناگونی دارد و یک ساختی که معروف است، از شهید اول در ذکری الشیعه ص ۶ و ۷ آمده، تقسیم مباحث و ابواب فقه است به چهار قسم ...

۱. فقه عبادات (طهارت، صلات و صوم و حج و اعتکاف و خمس و زکات) ۲. فقه عقود (فقه معاملات با عناوین زیادی که دارد (جعاله، مزارعه، مضاربه، مساقات و نکاح و...) ۳. فقه ایقاعات که دو طرف لازم ندارد، مثل طلاق نذر و امثال ذلک و بالاخره ۴. فقه سیاسات ...

این سیاسات را به معنای سیاست متداول امروز نگیرید. ما وقتی می گوئیم فقه سیاسی یعنی فقه تدبیر جامعه اما این سیاسات که این ها میگویند یعنی مجازات ... ما در زبان فارسی کهن خود را داریم که سیاست به معنی مجازات به کار رفته است.

بخشی از فقه که راجع به رسیدگی و مجازات و... بوده و گاه هم به آن فقه احکام بالمعنی الاخص به آن اطلاق می شده است.

در فقه سیاسات عمدتاً از قضا، شهادت، حدود، قصاص و دیات و تعزیرات ... صحبت می شده است. به عبارتی فقه القضا در ردیف بودجه ای که داشت در فقه سیاسات جای می گرفت.

پس جایگاه فقه القضا در بخش چهارم هست ...

ما در آن پنج سال مسائلی را در فقه القضا مطرح کردیم ...

اگر اجازه دهید من مسائل را که تا بیست مساله را آوردم ... فکر نکنید که ما در این دو واحد می خواهیم به این بیست مساله برسیم... اول کار وقتی از مسائل صحبت می شود، شما میدانید که در فقه القضا امروز چه مسائل مطرح است و شما اگر خواستید کار کنید گفته می شود که روی چه مسائلی کار کنید حتی روی نوشتن پایان نامه یا مقاله یا .. می توانید از این بیست مساله بردارید و اگر هم حس کردید تکراری است، می توانید با یک دستکاری موجه و نه تصنعی و یک تغییری در عنوان، بحث را جدید کنید

مطلب چهارم: بخشی از مسائل مورد نظر

که ما برخی از آن‌ها را این‌جا بررسی می‌کنیم....

۱-۴. مفهوم شناسی و گستره شناسی قضا و حدود نفوذ آن

به هر حال باید دید قضا چیست و علما در این باره چه می‌گویند...

مثلا این که حکم حکومتی از مسائل قضا است یا قضا فقط در فصل خصومت است... چقدر بحث مهمی است.. این که قضا تا کجا نافذ است؛ آیا محکوم علیه می‌تواند مثلا اگر نظر مجتهدش نیست از آن حکم قضایی متابعت نکند؟

ما این‌ها را عطف تفسیری نمی‌کنیم و شما به ضرورت در بحث بنده عطف تفسیری می‌بینید... مفهوم شناسی و گستره شناسی و حدود نفوذ... ممکن است شما بگویید چرا تحت یک عنوان آمده است؟

از آن‌جا که ما مجبوریم برخی بحثها را خمیر شده با دیگر مباحث بیاوریم، مثلا مفهوم شناسی را گاه با گستره شناسی ناچارا با هم بیاوریم ولو ثمره اش فرق می‌کند و یا جنس درس فرق می‌کند ولی این‌ها با هم می‌آید از این جهت ما شماره‌ها را از هم جدا نمی‌کنیم.

۲-۴. مشروعیت و اعتبار تجدید نظر در فرایند دادرسی؛ رای بدوی و رای تجدید نظر

این که مثلا این تجدید نظر در پروسه دادرسی چقدر جایگاه دارد مثلا همین که در کشور ما جاافتاده است آیا مشروع است یا غیر مشروع است؟

این که اصولا این تجدید نظر کار درستی است یا نه؟ آیا کار حرام است یا نه؟

و اگر این کار به هر دلیل انجام شد، سوال این است که این تجدید نظر اعتبار دارد یا نه؟

گرچه مشروع که شد اعتبار هم پیدا می‌کند ولی علی‌ای حال چون دو عنوان داریم به این شکل آوردیم ولی در هر صورت دو بحث نیست.

۴-۳. واحد یا متعدد بودن قاضی

واحد آن که بحث ندارد بحث سر مشروعیت تعدد قاضی است؛ و این هم به دو شکل ممکن است عمل شود، به شکل قضاوت جمعی و شورایی یعنی یک دفعه می‌گوییم قضاوت با مشورت باشد بعد مثلا یکی از این‌ها رای بدهد مشورت غیر از الزاما تعدد رای هست.

گاه قضاوت شورایی است اما گاهی وقتها شورایی به معنای جمعی است یعنی ما کار به رای شخص نداریم ما کار به رای اکثریت داریم. مثلا در یک پرونده پنج قاضی رسیدگی کنند هر طرف که سه رای یا چهار رای دارد، گرفته شود در این‌جا کار به سابقه بیشتر و اعلم بودن قاضی نداریم... قضاوت جمعی و قضاوت شورایی

جالب این است که برخی از این بحث ها که در کتاب قضا مطرح می شود به درد سایر جاها هم می خورد... الان همین قضاوت جمعی یا شورایی را ما می توانیم در فتوا هم بیاوریم؟ یا در مرجع تقلید و بیان اوصاف و شرایط او هم بیاوریم؟ و به جای نهاد رائج الان که شخص مرجعیت می کند ، شخصیت حقوقی مرجعیت داشته باشد؟

کاری که در کشورهای اسلامی تقریبا جا افتاده است ، شورای فتوا باشد و مردم نظرات شورای فتوا را اخذ می کنند... حال به نحو فتوای جمعی یا فتوای شورایی

حتی بحث را به رهبری تسری دهیم ؛ آیا رهبری نظام اسلامی باید حتما فردی باشد و تعدد به شکل شورا یا به شکل جمع معنا ندارد؟ یا اینکه به هر دو شکل می تواند باشد؟

ما در قانون اساسی کشورمان در مصوب ۵۸ رهبری شورایی داریم ولی سال ۶۸ که می آید عنوان رهبری فردی در آن گنجانده می شود و رهبری می شود رهبری فردی ...

در شرایط قاضی وقتی بحث می کنیم که حتما باید مذکر باشد یا نه شما راحت می توانید از این بحثها در مسائل دیگر استفاده کنید اینکه آیا زن می تواند در مدیریت کلان جامعه سهم داشته باشد.. ولایت داشته باشد یا نه ؟ وزارت یا رئیس جمهور باشد یا نه ؟ ...

نکته طریقه این قضایا این بود که این بحثها در جای دیگر هم به کار می آید.